

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [کمپین حقوق بشر ایران](#)]

[تاریخ: ۳ فروردین ۱۳۹۷]

وحید تیزفهم شهروند بهایی؛ شرح ۱۰ سال زندان و سیاست فشار برای «مهاجرت اجباری»

وحید تیزفهم از اعضای سابق گروه رهبری جامعه بهایی در ایران که از ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ زندانی بود و در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۹۶ پس از ده سال از زندان آزاد شد، در مصاحبه با کمپین حقوق بشر در ایران گفت که در بند ۲۰۹ زندان اوین تحت بازجویی های ۱۲ ساعته و ضرب و شتم قرار گرفته و در طی ده سال تنها یک بار به مرخصی دو روزه آمده است.

آقای تیزفهم به کمپین گفت که وضعیت بهاییان ایران و نقض حقوق بشر آنها توسط حکومت نسبت به ده سال پیش از زندانی شدن او، به مراتب بدتر شده است. او پرونده خود و دیگر اعضای سابق گروه رهبری بهایی در ایران را سیاسی خواند و به نقل از یکی بازجویانش به کمپین گفت «ما این ۲۰ سال حکم را که دادیم یک حکم سیاسی بود و ما می‌خواستیم به بدنه جامعه بهایی این پیغام را بدهیم که هرکسی فعالیت اداری و تشکیلاتی در جامعه بهایی بکند با احکام سنگینی مواجه خواهد شد.»

وحید تیزفهم ششمین عضو هیات «یاران» گروه رهبری جامعه بهایی ایران است که پس از ده سال از زندان آزاد شده اند. فریبا کمال آبادی، مهوش ثابت، بهروز توکلی، سعید رضایی و جمال‌الدین خانجانی دیگر اعضای این هیات از زندان آزاد شدند. عقیف نعیمی، دیگر عضو این هیات در مرخصی پزشکی به سر می‌برد.

اعضای هیات یاران در اسفند ۸۶ و اردیبهشت ۸۷ بازداشت و به جاسوسی برای اسرائیل، توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام متهم و از سوی دادگاه انقلاب هرکدام به ۲۰ سال زندان محکوم شده بودند. مقامات قضایی هیچگاه در خصوص این اتهامات شواهدی ارائه نکرده‌اند.

وحید تیزفهم ۴۴ ساله و عضو سابق گروه رهبری جامعه بهایی در ایران است که پدرش آگاه الله تیزفهم، در سال ۱۳۶۱ به دلیل اعتقادات بهایی در شهر ارومیه اعدام شده است. آقای تیزفهم پس از آزادی از زندان در مصاحبه با کمپین گفت: «وضعیت نقض حقوق بشر شهروندان بهایی نسبت به ده سال پیش که ما زندانی شدیم بدتر شده. نه نگاه حکومت نسبت به ما تغییر کرده و نه ماهیت جامعه ما عوض شده. جامعه بهایی یک اقلیتی است که در شرایط محکومیت قرار گرفته و هیچ وقت حداقل بعد از انقلاب ۵۷ فرصت پاسخگویی نسبت به اتهاماتی که از طرف دستگاه‌های امنیتی یا رسانه‌های گروهی یا برخی جریانات خاص به جامعه بهایی نسبت داده شده، نداشته است. یک اقلیت دینی از نگاه حکومت، غیر رسمی هستیم برای اینکه در قانون اساسی اسمی از جامعه بهایی برده نشده و همزمان هیچ فرصت و هیچ حق و حقوق اجتماعی هم برای جامعه بهایی قائل نیستند.»

۴۰ سال نقض گسترده حقوق بهاییان، بدون فرصت اعتراض

آقای تیزفهم به کمپین گفت: «لیست خیلی بلند بالایی از حقوق سلب‌شده جامعه بهایی حداقل در ۴۰ سال اخیر موجود است از جمله حق ادامه تحصیل، حق داشتن کار دولتی، حق داشتن بعضی اشتغال حتی خصوصی. بهایی‌ها از داشتن مثلا سوپرمارکت یا اغذیه فروشی و مشاغل این چنینی محروم هستند. می‌گویند ممکن است باعث نجاست شود و از نظر صنفی چنین مجوزهایی به جامعه ما داده نمی‌شود. حق امکان طرح دعاوی در محاکم دولتی و قضایی نداریم و جامعه بهایی نسبت به سلب حقوق‌اش، اجازه هیچ فرصتی برای اعاده این حقوق از طریق دستگاه قضایی ندارد. این

همه اموال حقیقی و حقوقی جامعه بهایی بعد از انقلاب ۵۷ مصادره شده و هیچ وقت فرصت پیگیری داده نشده اما مهم تر از اینها برجسی است که به جامعه بهایی زده می‌شود. در ترم حقوقی که مسوولین دولتی نسبت به جامعه بهایی استفاده می‌کنند کلمه فرقه ضاله را همه جا می‌بینید. در پرینت‌های قضایی ما هم نوشته عضویت در تشکیلات فرقه ضاله بهاییست. اصلا عنوان اتهامی، مستلزم نقض حقوق جامعه بهایی است. حتی در جلسه دادگاه ما، وکلای ما نسبت به این عنوان فرقه ضاله مرتب اعتراض می‌کردند می‌گفتند در نفس خطاب شما تبعیض فاحشی است و قضاوت از مسیر عادلانه خارج است چون در پیش فرض تان می‌گویید اعضای فرقه ضاله. اما توجهی نمی‌کردند.»

وحید نیز فهم به تشدید نقض حقوق بهاییان در برخی زمینه‌ها اشاره کرد و به کمپین گفت: «در بعضی زمینه‌ها شدیدتر هم شده که مساله کسب و کار خصوصی جامعه بهایی است و در چندین شهر ایران از جمله ارومیه و ساری، مغازه‌های تعداد زیادی از کسبه بهایی را بسته‌اند به دلیل اینکه در روزهای تعطیلی جامعه بهایی که ۹ روز در سال است مغازه‌های شان بسته بوده و حکومت می‌گوید شما اجازه تعطیل کردن ندارید. مثل اینکه به یک مسیحی بگویند در کریسمس، حق نداری مغازه‌ات را ببندی یا به یک مسلمان بگویند در روز عاشورا باید مغازه‌ات را باز نگه داری. در دو سال اخیر این مساله بیشتر شده قبلا چنین چیزی نبود یعنی در جنبه‌هایی می‌بینیم که وضعیت شدت هم پیدا کرده.»

به گفته آقای تیز فهم هدف حکومت ایجاد ترس و بیرون راندن شهروندان بهایی از ایران است. او به کمپین گفت: «در ۴۰ سال اخیر موارد مستقیم داشتیم که احضار کرده و فشار آورده‌اند که کشور را ترک کنید و اصولا مجموعه سیاست‌هایی که نسبت به جامعه بهایی در ایران اعمال می‌شود باعث ایجاد یک مهاجرت اجباری شده. وقتی یک اقلیتی را در فشارهای فرهنگی اجتماعی و ساختاری قرار دهید خروجی چنین فشاری منجر به مهاجرت غیر ارادی و اجباری می‌شود. می‌بینید خیلی بهاییان در شهرهای مختلف ترکیه علیرغم میل باطنی شان آواره و سرگردان هستند که بروند به کشورهایی که معلوم نیست چه سرنوشتی خواهند داشت.»

او وضعیت جامعه بهایی در حال حاضر را بدتر از حکومت سابق ایران دانسته و به کمپین گفت: «در زمان شاه مخصوصا دوره پهلوی دوم، تبعیض‌های ساختاری اجتماعی و فرهنگی نسبت به جامعه بهایی وجود داشت ولی حمله سیستماتیک حکومتی به جامعه بهایی نداشتیم. بعد از انقلاب ۵۷ آن تبعیض‌ها سر جای خود بود و حملات سیستماتیک حکومتی هم در لایه‌های مختلف و اشکال مختلف اضافه شد. البته در زمان شاه هم هرکجا که مسوولین حکومتی در موقعیت انتخاب قرار می‌گرفتند بین حقوق جامعه بهایی و راضی کردن گروه‌های مذهبی افراطی و روحانیون افراطی، عموما طرف آنها را گرفتند که راضی‌شان بکنند.»

اعضای آیین بهایی در ایران بزرگترین گروه اقلیت مذهبی غیرمسلمان در ایران را تشکیل می‌دهند. در سال‌های اخیر، بدرفتاری با بهاییان تشدید شده است و شامل تخریب قبرستان‌های آنان، دستگیری‌های خودسرانه، حمله به منازل، ضبط اموال، اخراج از کار، و سلب حقوق مدنی اساسی از آنها شده است. جوانان بهایی ایرانی همچنان از حق تحصیلات دانشگاهی محرومند و هر دانشگاهی که دانشجویان بهایی در آن مشغول به تحصیل باشند و ادار به اخراج آنها می‌شود. متخصصین بهایی از انتصاب در شغل‌های دولتی محروم هستند و به دلیل اعتقاداتشان از جانب شرکت‌های خصوصی مورد تبعیض قرار می‌گیرند. حتی کسانی که از آنها دفاع می‌کنند نیز مورد حمله قرار می‌گیرند.

جوادلاریجانی رییس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه ایران در اجلاس شورای حقوق بشر در سال ۸۹ به صورت ممتد در خصوص وضعیت بهاییان و دیگر اقلیت‌های دینی در کشور مورد پرسش و انتقاد قرار گرفت، گفت بهاییان مثل بقیه شهروندان می‌توانند زندگی و تحصیل کنند.

بازجویی‌های ۱۲ ساعته همراه با ضرب‌وشتم و فشارهای روحی-روانی

وحید تیزفهم درباره بازجویی‌ها و نحوه رفتارها با او در زندان‌های ایران به کمپین گفت: «اصولا کسانی که تجربه بازجویی در سیستم قضایی ایران به خصوص بند ۲۰۹ را دارند می‌دانند که وقتی وارد اتاق بازجویی می‌شوید کسی مودبانه با شما صحبت نمی‌کند و با یک جریان اصولا خشن و همراه با توهین و گاهی ضرب و شتم و فشارهای روحی و روانی برای سوالات القایی مواجه هستید. ما هم زمانی که در انفرادی ۲۰۹ بودیم بازجویی‌های خیلی سنگینی را داشتیم از ۸ صبح تا حدود ۱۱ و ۱۲ شب در اتاق‌های بازجویی بودیم و ۷-۸ بازجوی وزارت اطلاعات

می‌آمدند برای بازجویی ما. من چندین بار ضرب و شتم شدم. توهین و تحقیر شدم و به خصوص به مقدساتی که ما داشتیم توهین می‌کردند.»

آقای تیزفهم ۴ ماه انفرادی را بزرگترین فشار روحی و روانی توصیف کرد که متحمل شده و به کمپین گفت: «یک پکیجی آماده کرده بودند از سوالاتی که در حقیقت برای پرونده سازی بود. یکی از این بازجویان ما دو سه سال پیش در رجایی شهر دیدن من آمد و گفت ما این ۲۰ سال حکم را که دادیم یک حکم سیاسی بود و می‌خواستیم به بدنه جامعه بهایی این پیغام را بدهیم که هرکسی فعالیت اداری و تشکیلاتی در جامعه بهایی بکند با احکام سنگینی مواجه خواهد شد. همین جمله نشان می‌دهد که این پرونده اصلاً حقوقی نبود پرونده سیاسی بود. نگاه حاکمیت که نگاه امنیتی به جامعه بهایی است به این نتیجه رسیده بود که چنین احکامی بدهد. در همین راستا حدود ۳۰۰ - ۴۰۰ سوال آماده کرده بودند و سعی می‌کردند که پاسخ‌های القایی بگیرند. مثلاً یکی از سوالاتی که خیلی به من فشار آوردند این بود که باید بنویسی تشکیلات بهایی تشکیلات جاسوسی است و به کشور خیانت می‌کند. گفتم من چنین چیزی نمی‌توانم بنویسم برای اینکه چنین چیزی صحت ندارد و ما هیچ وقت در طول تاریخ چنین نبیتی نداشتیم و نداریم. ما مملکت‌مان را دوست داریم.»

شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی محمد مقیسه در مرداد ماه ۱۳۸۹، اعضای گروه رهبری جامعه بهایی ایران را به اتهام «جاسوسی، توهین به مقدسات، تبلیغ بر علیه نظام و رواج فساد فی‌الارض» به بیست سال زندان محکوم کرده بود که این حکم در شهریور همان سال در دادگاه تجدیدنظر به ۱۰ سال کاهش یافت اما دادستان کل کشور حکم دادگاه تجدیدنظر را برخلاف شریعت تشخیص داده و مجدداً حکم به ۲۰ سال افزایش یافت. در آذر ماه ۱۳۹۴ اما حکم آنها با اعمال ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی به ۱۰ سال کاهش یافت.

بر اساس ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی «در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌کند. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌شود. در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک‌چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌شود.»

اعدام پدر در سال ۶۱؛ دستگیری پسر با همان اتهامات پدر

وحید تیزفهم به کمپین گفت: «پدر من به دلیل اعتقادات بهایی در سال ۶۱ اعدام شد و تاریخ در مورد بنده تکرار شد در سال ۶۱ پدرم را از دست دادم و در سال ۸۷ من را با همان اتهاماتی که به پدرم زده بودند دستگیر کردند. تنها چیزی که تغییر کرد این بود که پدر من سال ۶۱ در ارومیه اجازه داشتن وکیل نداشت اما من داشتم. من تمام عمرم از داشتن پدر بعد از ۸ سالگی محروم شدم و مادرم در شرایط خیلی سختی با بافندگی و دوخت و دوز خانواده چند نفره ما را اداره کرد تا من که پسر بزرگ خانواده بودم کمی بزرگتر شدم. همین تجربه برای خانواده من هم است پسر من هم ۸ سال داشت و کلاس دوم ابتدایی بود که من رفتم زندان. الان که آزاد شده‌ام او ۱۹ سال دارد. طی این ده سال تمام، دو انسانی شده‌ایم که همدیگر را نمی‌شناسیم. نسبت به همسرم و نسبت به دوستانم هم همین طور است. چه کسی پاسخگوی این ظلم به خانواده من است؟ من پسر من را نمی‌شناسم باید زمان زیادی بگذرد ببینم خواسته‌ها و علایقش چی است. همین طور مساله اقتصادی و مالی، من بعد از ده سال از زندان آمده‌ام بیرون نمی‌دانم چه باید بکنم. چه شغلی داشته باشم؟ همه چیز باید از اول شروع کنم. من بینایی‌سنج بودم و عینک سازی داشتم و همه اینها را گرفتند و هیچ فرصت شغلی و کاری الان ندارم.»

آقای تیزفهم در طی ۱۰ سال زندان تنها یکبار و به مدت دو روز به مرخصی آمده بود. او به کمپین گفت: «سال ۹۱ دو روز به من مرخصی دادند که صدمه خیلی بدی به من و خانواده‌ام زد. پسر من بعد از مرخصی که برگشتم زندان به من می‌گفت فکر می‌کنم خواب دیده‌ام. اینقدر کوتاه و مختصر بود که واقعا فکر می‌کرد در خواب دیده. آن دو روز بیشتر به من و خانواده‌ام صدمه زد تا اینکه کمکی بکند. اگر می‌دانستم بعداً باز اجازه مرخصی نمی‌دهند آن دو روز هم نمی‌آمدم. چون به من قول داده بودند که من بعد هر چند ماه مرخصی می‌روید. کارشناس‌ها آمدند در زندان با من

ملاقات کردند و به عنوان یک زندانی پذیرفتم آن دو روز را بیایم برای اینکه فکر می‌کردم آمدن من راه را باز می‌کند برای سایر بهایی‌ها و سایر زندانیان. من برگشتم و دیگر به کسی هم مرخصی ندادند در این سال‌ها به غیر از موارد خیلی محدود به یهاییان مرخصی ندادند. حتی همسر آقای جانجانی فوت کرد نگذاشتند بیاید دو روز تمام اشک می‌ریخت. من که ناظر بودم اصلاً از سلول‌اش بیرون نمی‌آمد هواخوری هم نمی‌رفت.»

عضو سابق گروه رهبری جامعه بهایی درباره دوره زندان خود در زندان‌های اوین و رجایی شهر به کمپین گفت: «حضور بخشی از جامعه مدنی که در اتفاقات مختلف در سال ۸۸ و بعد از آن همزمان با ما در زندان‌های ایران بودند از جمله خبرنگاران و روزنامه‌نگاران، فعالین مدنی، فعالین حقوق بشر، وکلا و خیلی افراد حزبی و سیاسی که آمدند فرصت خیلی مغتنمی شد که ما با آنها و آنها با جامعه بهایی فارغ از جوسازی‌های حکومتی، یک مواجهه حضوری مدت دار. داشته و آژنتشنا شوند. دو ماه اول که ما هم بند بودیم حتی سلام به ما نمی‌دادند برای اینکه تصور یک اهریمنی از ما داشتند بعد از یکی دو ماه وقتی ما می‌رفتیم جلو سلام می‌کردیم احترام و ادب می‌کردیم شروع کردند به حشر و نشر و کم کم متوجه شدند ما هم ایرانی‌هایی هستیم که دل‌مان برای پیشرفت و آبادانی و افتخار آفرینی برای مملکت مان لک می‌زند. تعجب می‌کردند و می‌گفتند ما فکر می‌کردیم شما کافر و خداناسناس و ضد دین و ضد مملکت هستید. اینها به خاطر تبلیغات مسموم دهه‌ها در ذهن ایرانی‌ها کاشته شده.»

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]